

سلفی‌های لیبی و انقلاب ۱۷ فوریه

سید عبدالامیر نبوی^۱

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

محمد فاتحی^۲

کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل خاورمیانه (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۱۶

چکیده

تحولات سه سال اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا که در تاریخ این منطقه بی‌نظیر بوده، موجب رشد و گسترش گروه‌های سیاسی - اجتماعی فروخته در دوران دیکتاتوری‌ها شده است. همه این گروه‌ها، حتی آنهایی که همراه با نظام سابق شناخته می‌شوند، تلاش می‌کنند در دوران جدید نقش‌آفرینی کرده و آینده نظام سیاسی کشور خود را در اختیار گیرند. در لیبی نیز طی این مدت، جریان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در تلاش برای به‌دست گرفتن قدرت بوده‌اند و با وجود آنکه دولت موقت تشکیل شده، همچنان رقابت بر سر قدرت ادامه دارد. گروه‌های سلفی موجود در این کشور از جمله گروه‌های فعال در عرصه سیاسی هستند و می‌کوشند با استفاده از عنصر دین و البته با هر ابزاری سرنوشت کشور را به‌دست گیرند. بررسی عملکرد سلفیه در لیبی که سه طیف مدخلی (سنتی) با گرایش وهابی، اخوانی و تکفیری را در بر می‌گیرند، در فضای بعد از انقلاب ۱۷ فوریه و با نگاهی به ریشه‌های این جریانات، موضوع محوری مقاله حاضر است. این بررسی نشان می‌دهد که سلفی‌های مدخلی (سنتی) که در گذشته حامی قذافی بوده‌اند، ضمن اکراه از برگزاری انتخابات، تلاش می‌کنند با استفاده ابزاری از سلفیه تکفیری و اقداماتی چون تخریب بارگاه‌های صوفیان بر وضعیت کشور اثرگذاری بکنند؛ اخوانی‌ها بیشتر از دیگران در تکاپوی کسب قدرت هستند؛ و سلفی‌های تکفیری بخشی از جریان ضدامنیتی در لیبی هستند که بیشتر همت خود را مصروف مبارزه دوسویه با اخوان و دولت می‌کنند، ضمن آنکه بخشی از توان خود را برای جنگ به سوریه اعزام کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: لیبی، انقلاب ۱۷ فوریه، سلفیه، مدخلیه، اخوان المسلمین.

1. nabavi@iscs.ac.ir

2. fatehi2005@gmail.com

با وقوع تحولات دومینووار در برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا طی سه سال گذشته، در فضای خلأ قدرت، همه بازیگرانی که در نظام‌های سابق در بند دولت بوده و یا در گوشه‌ای تحت نظر به سر می‌بردند، تلاش می‌کنند در وضعیت جدید ایفای نقش کنند. تلاش این بازیگران برای پیشبرد اهداف و حاکم کردن اندیشه خود از راه‌های گوناگون قانونی و غیرقانونی به اختلافات و ناامنی پس از تحولات دامن زده است. بخشی از بازیگران عمده موجد این وضعیت، سلفی‌هایی هستند که از یک سو فضای بسته سیاسی پیشین را تجربه کرده‌اند و از سوی دیگر تعالیم وهابیت و عملکرد القاعده آنها را مستعد تمسک به هر ابزاری برای رسیدن به اهداف خود کرده است. البته سلفی‌های فعال در کشورهای جهان عرب، یک جریان واحد نیستند و طیف‌هایی از آسایش طلبان متعصب تا اصلاح‌گرایان و تندروهای خشونت‌طلب را در بر می‌گیرد. معمر قذافی در طول ۴۲ سال حکومت خود کامه خود بر کشور پهناور و کم‌جمعیت لیبی، به نیروهای اجتماعی و سیاسی اجازه رشد نداد، لذا هیچ نیروی مؤثری در لیبی پس از قذافی وجود نداشت که بتوان تصور کرد جایگزین حتمی وی خواهد شد. سلفی‌ها نیز مانند دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی تا پیش از سقوط قذافی مجال چندانی برای حضور در صحنه عمومی نداشتند. تنها برخی سلفی‌های سنتی (مدخلی) با اجازه دولت، آن هم تنها برای تأیید اولوالامر بودن قذافی، اجازه فعالیت محدود داشتند. به دنبال انقلاب ۱۷ فوریه و پس از برچیده شدن نظم آهنین دوره قذافی، گروه‌های مختلف و از جمله گرایش‌های گوناگون سلفی فضایی مناسب برای فعالیت یافتند.

با توجه به سابقه سرکوب کلیه مخالفان از سوی حکومت قذافی و نبود تجربه سیاسی بین آنان، به‌ویژه سلفی‌ها، محور اصلی مقاله حاضر را این پرسش تشکیل می‌دهد که «گرایش‌های گوناگون سلفی در لیبی چه پیشینه‌ای داشته و چه نقشی در حیات سیاسی کنونی این کشور دارند؟». هدف از نگارش این مقاله، پاسخ به پرسش یاد شده به شیوه توصیفی - تحلیلی، با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

سلفی‌گری در شمال آفریقا

در شمال آفریقا، شیخ محمد عبده و شاگردانش را بنیان‌گذار جنبش سلفی معتدل و



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



اصلاح‌خواه در جامعه اسلامی (مصر و شمال آفریقا) می‌دانند. در آغاز راه، عده بیش از آنکه به سیاست توجه نشان دهد، به تربیت جامعه و جوانان علاقه داشت، اما رشید رضا و پس از وی سید قطب علاوه بر سیاسی کردن جنبش، رگه‌هایی از افراط‌گرایی را بدان افزودند. از این روست که بسیاری از گروه‌های جهادی و تکفیری در شمال آفریقا خود را پیرو سید قطب دانسته و اعمال خود را به عقاید وی نسبت می‌دهند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۶۹). این نوع افکار در میان عموم مسلمانان شمال آفریقا بسط نیافت و تنها در میان برخی گروه‌های کوچک افراطی جدا شده از اخوان المسلمین و یا برخی گروه‌های مورد حمایت وهابی‌های سعودی مقبول بود. بنابراین، این دست عقاید در این منطقه تا دو دهه پایانی قرن بیستم همواره در حاشیه قرار داشت و به‌خصوص در برابر اندیشه‌های صوفیانه رایج در شمال آفریقا و نیز اسلام اخوانی مجالی برای جولان نمی‌یافت.

بروز یک سلسله تحولات اجتماعی و اقتصادی در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی، سبب رشد و گسترش اسلام‌گرایی به معنای عام و اسلام‌گرایی سلفی وهابی و جهاد تکفیری به معنای خاص آن از آغاز دهه ۱۹۸۰ شد. آثار شکست‌های پی در پی ارتش‌های عربی در جنگ با اسرائیل، محدودسازی جماعت اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا و همچنین سیاست دولت‌های عربی در مبارزه با ایدئولوژی انقلابی ایران، فضا و فرصت مناسبی برای سلفی‌های وهابی و تکفیری در شمال آفریقا فراهم کرد؛ فضا و فرصتی که تا پیش از این اسلام فقهاتی و اسلام اخوانی به همراه اندیشه‌های صوفیانه همه آن را پوشش می‌دادند. از دیگر عوامل رشد افراط‌گرایی سلفی در شمال آفریقا می‌توان به بازیابی هویت مکدر عربی ناشی از شکست ناسیونالیسم عربی، پیدایی هویت غرب‌ستیز، گسترش گسیختگی اجتماعی در منطقه و رشد مناطق فقیرنشین و حاشیه‌نشین و مستعد افراط‌گرایی اشاره کرد.

از آن زمان به بعد گروه‌های فراوانی با ایدئولوژی جهادی - تکفیری در این منطقه تأسیس شدند و فعالیت‌های گسترده‌ای را شروع کردند. البته آنها تا مدت‌ها جایگاهی معادل رقبای صوفی و اخوانی خود در بطن جوامع منطقه به‌دست نیاوردند و همچنان به‌صورت مخفیانه و زیرزمینی و به‌صورت سازمان، و نه جنبش، به فعالیت ادامه می‌دادند. بسیاری از آنها هم پس از آنکه در مبارزه با نظام متبوع خود ناکام ماندند و پایگاه اجتماعی

قابل توجهی در میان مردم شمال آفریقا به دست نیاموردند، به القاعده پیوستند و به بهانه جهاد به کشورهای افغانستان، چین، عراق و سوریه رفتند. بنابراین به سختی می توان ادعا کرد که تفکر تکفیری و جهادی دارای یک پایگاه اجتماعی دامنه دار و تاریخی در منطقه است.

سلفی گری در لیبی

روند رشد اسلام گرایی به طور اعم و اسلام گرایی سلفی - جهادی به طور اخص در کشور لیبی، روندی بطئی و کند بوده است. از این رو جنبش های اسلامی دامنه دار و بزرگی پس از حرکت سنوسیه در این کشور کم جمعیت، قابل مشاهده نیست. علل گوناگونی در رابطه با این کم تحرکی می توان برشمرد که از جمله باید به جمعیت و تراکم اندک نسبت به وسعت کشور،^۱ وضعیت اقتصادی و اجتماعی کم چالش نسبت به همسایگان، نفوذ و سلطه خانقاه های صوفیه و مشی صوفی گری منتج به جامعه گریزی و سیاست گریزی و همچنین نحوه حکومت داری و سیاست ورزی معمر قذافی اشاره کرد.

از سپتامبر ۱۹۶۹ و در پی کودتای قذافی، ترکیب مشخص و عمل گرایانه ای مبنای مشروعیت بخشی نظام سیاسی لیبی شد. گرچه این ترکیب به طور دائم دچار تغییر و دگرگونی می شد، عنصر اسلامی بودن همواره جزء اساسی این مشروعیت بود (اخلاقی نیا، ۱۳۸۸). در واقع، در زمانی که ناسیونالیسم عربی غیردینی جمال عبدالناصر تمامی جهان عرب را درنوردیده بود، رژیم سیاسی لیبی به سرعت چهره احیاطلبی اسلامی به خود گرفت و به اجرای قوانین قرآنی در رابطه با تغذیه، اجرای حدود اسلامی و بستن کلیساها و کلوپ های شبانه دست زد، اما در عین حال به دلیل ترس از پیدایی بسیج اجتماعی یا شکل گیری هر نوع نظام مدنی، مبارزه علیه نهاد روحانیت را در سال ۱۹۷۷ آغاز کرد، در نتیجه مفتی لیبی استعفا کرد و کسی نیز به جایش منصوب نشد. همچنین اداره مسجدها از اختیار امام جماعت آن خارج شد. قذافی در ادامه مبارزه با اسلام علمایی، مشروعیت علما و تفاسیر فقهی آنها را مورد حمله قرار داد و در عین حال بر اعتبار قرآن به عنوان کلام خداوند که برای همه مسلمانان نازل شده بود تأکید کرد. بنابراین از مسلمانان لیبی خواسته



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

۱۵۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

۱. کشور لیبی با ۱,۷۵۹,۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت، جمعیتی اندکی بیش از ۶ میلیون نفر دارد.

شد تا به اسلام اصلی مبتنی بر قرآن باز گردند، بدون آنکه به تفاسیر توجه کنند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۴۴-۳۴۳).

در عمل، سیاست‌های قذافی بسیاری از میل‌ها و بخش‌هایی از ایدئولوژی‌های سلفی‌های جهادی از جمله اجرا و احیای حدود و قوانین قرآنی، مخالفت با ناصریسم و تأکید بر اسلام‌گرایی، مبارزه با صلیبی‌ها، مبارزه با مظاهر فساد اجتماعی و مبارزه با طبقه روحانی را محقق کرد. بنابراین بسیاری از انگیزه‌ها و نیازهای اندیشه‌های جهادی و سلفی در لیبی بایستی دچار انفعال می‌شد، اما به دلیل مخالفت ضمنی با احیای حکومت اسلامی و تأکید بر جدایی دین از سیاست، مخالفت سلفی‌های جهادی و سلفی‌های میانه‌رو برانگیخته شد. کشمکش‌هایی که از بدو به قدرت رسیدن قذافی در عرصه سیاسی لیبی رخ داد، تأثیر زیادی بر جریان‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه جریان‌های سلفی تندرو در این کشور نهاد، این جریان‌ها تا دهه ۱۹۸۰ محدود به اخوان المسلمین و حزب التحریر بود. گروه اخوان به اقتضای شرایط امنیتی حاکم بر لیبی کاری مخفیانه و سری را انتخاب کرده بود به‌ویژه آنکه در این زمان از نظر تعداد در اقلیت بود، ولی حزب التحریر در جریان انقلاب فرهنگی ۱۹۷۳ و سرکوب‌های شدیدی که طی آن انجام گرفت تقریباً از صحنه محو گردید. به تدریج برخی اسلام‌گرایان به سمت تفکر جهادی که در شمال آفریقا به سرعت در حال گسترش بود، متمایل گشتند. این تفکر بر اوضاع سیاسی کشور، به‌ویژه بعد از حوادث الرجمه که در اواخر سال ۱۹۸۸ در نزدیکی بنغازی به وقوع پیوست، اثر گذاشت و در نیمه دهه ۱۹۹۰ درگیری‌های سختی میان آنها و قوای نظامی قذافی به‌خصوص در مناطق شرقی به وجود آمد. گروه الجماعه الاسلامیه المقاتله و جنبش شهداء الاسلام چنین عملیات‌هایی را رهبری می‌کردند (بسیکری، ۲۰۱۲).

در دهه ۱۹۹۰ که در سراسر شمال آفریقا، مبارزه اسلام‌گرایانه اعم از جهادی و غیرجهادی وجهه خشونت‌آمیز خود را آشکار کرده بود، در لیبی تازه مراحل تکوین این مبارزات طی می‌شد. در اوایل این دهه سیاست حکومت لیبی، سرکوب و کنترل گروه‌های اسلام‌گرا بود، به‌نحوی که اعدام و زندانی کردن اسلام‌گرایان وابسته به شش گروه مختلف سلفی، حزب التحریر الاسلامی، الدعوه الاسلامیه، الجهاد، التبلیغ، اخوان المسلمین و گروه‌های کوچک وهابی که به‌جز گروه آخر، عمدتاً متأثر از تحولات مصر بودند، امری نه‌چندان غیرعادی



بود. شایان ذکر است که فعالیت گروه‌های جهادی و تکفیری در لیبی طی این دهه بیش از آنکه یک حرکت مبتنی بر جنبش اجتماعی در جامعه باشد، خیزشی بود زنجیره‌ای و سازمانی که به‌طور عمده در خارج از لیبی رشد یافته و مجدداً در این کشور سازمان‌دهی شده بود. همچنین می‌توان ادعا کرد اکثر حرکات‌های اسلام‌گرایانه معاصر در لیبی متأثر از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر بوده است.

سلفی‌گری مدخلی در لیبی

سلفی‌های مدخلیه لیبی را می‌توان وهابیت بومی‌شده در این کشور دانست که از پیروان ربیع‌المدخلی، شیخ و واعظ سعودی، هستند.^۱ فیرحی این گرایش در وهابیت را که از سیاست‌های رسمی پادشاه حمایت می‌کند جریان جامیه می‌نامد و آن را متأثر از محمد امان جامی، شاگرد بن‌باز، می‌داند (فیرحی، ۱۳۹۲)، اما سلفی‌های محافظه‌کار لیبی ضمن احترام به جامی، به‌طور عمده خود را پیرو ربیع‌المدخلی می‌دانند و نه محمد امان جامی. البته اعتقاد به حمایت از سیاست رسمی حکومت ریشه در اندیشه سیاسی اهل سنت دارد. این تفکر به نظریه استیلا - از شیوه‌های به قدرت رسیدن خلیفه - برمی‌گردد. بر اساس این اعتقاد که در میان عموم اهل سنت تا حدی پذیرفته و در میان وهابیت سعودی نیز مقبول است، تا زمانی که خلیفه و به تعبیر امروزی حاکم مستقر بر اوضاع تسلط دارد، هر کسی که با زور و نیروی نظامی در صدد سرنگونی حاکم برآید، به «شق عصای مسلمین» متهم می‌شود ولی در صورتی که همان فرد بتواند حاکم را سرنگون و خود به جای او بنشیند، حاکم مشروع شناخته خواهد شد (قادری، ۱۳۷۸: ۲۷). از همین رو، سلفی‌های مدخلی لیبی با وجود نارضایتی قلبی از قذافی، با رژیم او سرسازش داشتند. حکومت لیبی پس از



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۵۶

سال سوم،

شماره سوم،

پاییز ۱۳۹۲

۱. ربیع بن هادی بن محمد عمیر مدخلی، از قبیله مداخله در اواخر سال ۱۳۵۱ قمری در روستای جرادیه، واقع در غرب شهر صامطه در عربستان سعودی به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۸۱ قمری و هم‌زمان با افتتاح دانشگاه اسلامی در مدینه منوره در آن دانشگاه به مدت چهار سال در کلاس استادانی همچون عبدالعزیز بن باز، محمد ناصرالدین البانی، محمد امین شتیعی و غیره شرکت کرد، سپس وارد سطوح عالیه شد و در سال ۱۴۰۰ قمری با مدرک دکتری در رشته حدیث از دانشگاه ملک عبدالعزیز مکه فارغ‌التحصیل شد و پس از آن تاکنون در همان دانشگاه به تدریس در رشته حدیث مشغول بوده است. مدخلی کتب بسیاری را در رد علما و متفکران مسلمان منتقد حاکمان نوشته است. وی بیشترین کتاب‌ها و مقالات خود را در رد سید قطب نگاشته و شدیداً به او و اخوان المسلمین حمله کرده است («سلفیه درباری»، ۱۳۹۰).



اعمال فشار شدید بر همه جریان‌های سلفی، به‌علت تلاشی که سلفیه مدخلی در تضعیف گرایش‌های سرسخت جهادی داشت، تصمیم گرفت از فشار بر این جریان سلفی بکاهد (الرفیعی، ۲۰۱۳). به‌علت موضع‌گیری‌های سازش‌کارانه سلفی‌های مدخلی در قبال رژیم قذافی بنا بر قاعده اطاعت از ولی امر و همچنین به‌دلیل مخالفت با دیگر رویکردهای فکری اسلامی از جمله اخوان المسلمین و جهادگراها، نیروهای امنیتی قذافی به آنها نزدیک شدند. بر اساس گزارش‌هایی که اندکی پیش از انقلاب فوریه از دستگاه‌های امنیت داخلی و دفتریایی که به اسم مبارزه با زندقیه مشهور بوده به‌دست آمده، برخی از عناصر جریان سلفی مدخلی با ارائه گزارش‌های هفتگی به نیروهای امنیتی با آنها همکاری می‌کردند. این گزارش‌ها حاکی از آن است که به‌علت حمله‌هایی که برخی مدخلی‌ها علیه خطیبان منتسب به جریان میانه‌رو تدارک می‌دیدند، تعداد زیادی از این خطیبان از ادامه فعالیت باز می‌ماندند (بسیکری، ۲۰۱۲).

خبرنگار روزنامه *لیبیا الیوم* در گزارشی از یک جریان دینی در ماه مه ۲۰۰۵ می‌گوید: «جوانانی که مقید به دین بودند و بعد از سال ۲۰۰۰ زندانی شده بودند، اگر در خلال بازجویی‌ها به مدخلی بودن خود اذعان و آن را اثبات می‌کردند بعد از بازجویی سریع آزاد می‌شدند. در زندان‌ها شایع شده بود که زندانی‌های مدخلی بر روی دیوارهای آن با خط درشت می‌نوشتند: «سلفیت راه نجات است» و بر خلاف دیگر گروه‌های اسلام‌گرا برای این کار آسیبی نمی‌دیدند». (www.libyaalyom.com)

جریان سلفی مدخلی در اوایل قرن بیست و یکم دوره نسبتاً درخشانی را طی کرد. در این برهه، الساعدی یکی از پسران قذافی از حامیان سلفیه مدخلی در لیبی بود و روابطش با افراد شاخص و برجسته سلفی محکم بود. آنان با حمایت وی و بدون هیچ‌گونه مشکلی، کتاب‌هایی در راستای تبلیغ اندیشه‌های خود توزیع می‌کردند و هنگامی که به مشکلی بر می‌خوردند، به‌طور مستقیم با ساعدی تماس می‌گرفتند تا مشکل را حل و آنان را آزاد کند (بسیکری، ۲۰۱۲).

بعد از اینکه حکومت قذافی به‌علت حمایت‌های این نحله از «اولوالامر» محدودیت‌های آنان را کاهش داد، جمعیت هوادار این جریان تا حدی رو به افزایش نهاد و تأثیرگذاری آنها در جامعه با در اختیار گرفتن برخی مساجد نمود پیدا کرد؛ هرچند به‌دلیل محتوای

خطبه‌های این خطیبان، اقبال عمومی نسبت به آنان کم بود. عمده خطبه‌های آنان بر دو محور متمرکز بود: ۱. خصومت با گروه‌های اسلامی لیبی به‌ویژه صوفیان؛ ۲. حمایت از نظام قذافی و توجیه ولی امر بودن وی. در نتیجه، دغدغه‌های اجتماعی مردم و مبارزه با فساد و استبداد در مباحث آنان جایی نداشت. آنان با قرار گرفتن در حاشیه عمل سیاسی، سیاست را ناپاک عنوان کرده که باید به دیگران واگذار شود و خود به دعوت عقیده و باور توحیدی بپردازند. از این رو، این مواضع به عزلت بیشتر آنها منجر شده بود.

در دوران انقلاب ۱۷ فوریه، برخی از مدخلی‌ها بر حسب عقیده سنتی لزوم پیروی از ولی امر و ضرورت پرهیز از طغیان علیه حاکم اسلامی به‌منظور جلوگیری از شق عصای مسلمین، بر روی منابر تأکید می‌کردند که قذافی ولی امر و حاکم شرعی است و جایز نیست علیه وی شورش شود. آنان انقلابیون را به‌عنوان خوارج توصیف کرده، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی را حرام دانسته و مردم را از فتنه بر حذر می‌داشتند. در یک برنامه تلویزیونی به‌نام «إحذروا» (مراقب باشید) که یکی از شیوخ سلفیه به‌نام علی ابوصوه آن را اجرا می‌کرد، وی با انتشار اطلاعات نادرست از اوضاع و در راستای تقویت نظام قذافی، برای نیروهای حکومتی دعا می‌کرد. اگرچه در دوران انقلاب شیخ صالح اللحیدان با صراحت بر واجب بودن مبارزه علیه قذافی حکم داد، طرفداران این جریان به فتوای محمد المدخلی عمل کردند و فتوای شیخ صالح اللحیدان را باطل دانسته و اعلام کردند که وی گمراه شده است.

بعد از آزادسازی طرابلس، برخی از مدخلی‌ها اعلام کردند که قذافی کافر است و علمای حجاز از سال ۱۹۸۲ هنگامی که وی منکر سنت و حکم قرآن شد به کافر بودن وی حکم داده‌اند، و در نهایت اعلام کردند که با انقلابیون هستند. دفاع مدخلی‌ها از نظام قذافی در دوران انقلاب و تأیید نسبی انقلاب پس از پیروزی، از نظر بسیاری صرفاً فرصت‌طلبی قلمداد می‌شود (الرفیعی، ۲۰۱۲)، اما بایستی توجه داشت این اعتقاد از دیرباز در میان بخشی از اهل سنت رایج بوده است که طغیان علیه حاکم مستقر را مذموم دانسته ولی در صورت غلبه مخالفان، فرد غالب به‌عنوان حاکم مشروعیت خواهد داشت. البته علمای مدخلی به تأیید صرف نظام جدید بسنده نکردند و در فضای باز ایجاد شده بعد از انقلاب، شروع به تکاپو در جامعه نمودند و قدرت خود را با تحریک سلفی‌های تکفیری نسبت به



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۵۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

ویران نمودن بارگاه‌ها و نبش قبور نمایان کردند؛ امری که موجی از ترس و وحشت در جامعه به راه انداخت.

با این حال، برخی ویژگی‌های این گرایش سبب کاهش توان اثرگذاری آن در جامعه لیبی پس از انقلاب شده است. به‌طور مشخص، اگرچه سلفیه مدخلی جریان نسبتاً وسیعی را تشکیل می‌دهد، از آنجایی که حاضر نیست به یک سازمان یا گروه تغییر یابد و تحزب، دموکراسی و دعوت به آزادی را از خطرناک‌ترین امور وارداتی و گام برداشتن در طریق آن را گمراهی می‌داند («التحذیر من الفتن ومن الديمقراطية ومشتقاتها»، ۲۰۱۲)، نسبت به حجم و ظرفیتی که از آن برخوردار است، قدرت اثرگذاری ندارد. برخی از این خطیبان دیگر گروه‌های اسلامی را مورد حمله قرار می‌دهند و از برگزاری سخنرانی و تدریس دیگر گروه‌ها در مساجد جلوگیری به‌عمل می‌آورند؛ همچنین مشایخ آنها اطلاع از آثار علمای معاصر غیر از علمای خود را حرام می‌دانند. همین امر سبب شده است خطبای این جریان در میان مردم به جمود فکری مشهور شوند؛ چه آنکه افکار عمومی در لیبی که اغلب روحیه‌ای صوفیانه دارند، همراهی چندانی با آنان ندارند. بسیاری، سلفی‌های مدخلی را تابع و پیرو مشایخ مکتب وهابی می‌دانند که تحت سیطره خاندان آل‌سعود طی یک قرن، فرهنگ خشک و بی‌روحی را به‌وجود آورده‌اند (بسیکری، ۲۰۱۲). از طرف دیگر، امتناع آنها از سیاست و عدم اعتقادشان به ایجاد سازمان و تشکیلات مسلحانه یا نفوذ در نیروهای مسلح از وزن آنها در جامعه و دولت می‌کاهد.

سلفی‌های اخوانی

جمعیت اخوان‌المسلمین که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن‌البناء در مصر تأسیس شد، محصول یکی از پیچیده‌ترین مراحل تاریخ معاصر آن کشور بود (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۵۲). مصر در سال‌های میان دو جنگ جهانی کانون فشارهای متضاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ائدئولوژیک به‌حساب می‌آمد و این عوامل زمینه مساعدی برای ظهور و گسترش اخوان فراهم آورد. هرچند اخوان‌المسلمین تنها گرایش اسلامی سازمان‌یافته‌ای بود که در اکثر کشورهای اسلامی پیروانی یافته بود، به‌هیچ‌وجه یک جبهه همگن در این کشورها ارائه نمی‌کند.



۱. اخوان المسلمین لیبی قبل از انقلاب

هسته اولیه جماعت اخوان المسلمین لیبی در سال ۱۹۴۹ در شرق این کشور شکل گرفت («جماعه الاخوان المسلمون اللیبیه...من نحن و ماذا تريد»). سازماندهی این گروه در لیبی توسط سه طیف از افراد مرتبط با اخوان المسلمین به انجام رسید: گروه نخست، مبارزان و مجاهدان لیبیایی بودند که تحت فشار استعمارگران ایتالیایی به مصر پناه برده و تحت تعلیم اعضای اخوان مصر قرار گرفته بودند؛ دسته دوم، روحانیون مصری متأثر از اندیشه‌های حسن البنا و اخوان المسلمین بودند که در لیبی مشغول فعالیت مذهبی بوده و از این طریق مسلمانان لیبیایی را با اندیشه‌های سلفیه اصلاحی آشنا می‌کردند؛ دسته سوم، سه تن از اعضای فراری اخوان المسلمین مصر بودند که پس از برهم خوردن روابط اخوان و دولت مصر به سبب ترور نقراشی پاشا به لیبی پناه بردند و در آنجا هسته‌های غیرمتشکل اخوان المسلمین را سازماندهی و متشکل کردند. این افراد عبارت بودند از: عزالدین ابراهیم، جلال سعده و محمود شریبتی (الرفیعی، ۲۰۱۱) که از این میان عزالدین ابراهیم نقش محوری را در تأسیس اخوان المسلمین لیبی ایفا کرده است.

اخوان المسلمین لیبی به صورت رسمی در سال ۱۹۶۸م فعالیت خود را آغاز کرد. برخی اعضای این جماعت پس از کودتای قذافی (۱۹۶۹)، تا سال ۱۹۷۳ به صورت فردی در وزارتخانه‌های مختلف فعالیت می‌کردند، اما در این سال ۱۸۰ تن از اعضای اخوان دستگیر شده (الرفیعی، ۲۰۱۱) و از سوی حکومت مجبور شدند در تلویزیون به طور رسمی اعلام کنند که این جماعت منحل است (فارق، ۲۰۱۲). این گروه در مقابل نظام سوسیالیستی و جماهیری قذافی خط مشی مسالمت‌آمیزی داشت، ولی با وجود این طی ۴۲ سال دوره حکومت وی، اعضای آن انواع فشارهای سیاسی و معیشتی دستگاه اطلاعاتی امنیتی لیبی را متحمل شدند. در دهه ۱۹۸۰ که گروه‌های اسلامی و ملی مخالف برای سرنگونی حکومت قذافی فعالیت مسلحانه و قهرآمیز را اتخاذ نمودند، اخوانی‌های لیبی کماکان از خط مشی گذشته و سنتی خود عدول نکردند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ جریان نوسلفی و جهادی لیبی با بازگشت «افغان - عرب‌ها» و تحت تأثیر رشد نوسلفی‌گرایی در شمال آفریقا، به‌ویژه تحت تأثیر فعالیت افغان - عرب‌ها در الجزایر، رشد شتاب‌زده‌ای داشت و توانست برخی از جوانان اخوانی را جذب کند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



این جوانان همانند جریان‌های رادیکال جدا شده از اخوان المسلمین مصر، خط مشی اخوان را محافظه کارانه دانسته و خواهان سرعت و شدت عمل بیشتری بودند. از دیدگاه دستگاه امنیتی لیبی، جریان‌ات و گروه‌های اسلامی از جمله اخوانی‌ها، حرکه التجمع الاسلامی (که در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد) و گروه سلفی الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه، خطر اول برای امنیت ملی کشور محسوب می‌شدند، لذا برخورد شدید در دستور کار قرار گرفت. کشتار زندان بوسلیم (ژوئن ۱۹۹۶) که طی آن ۱۲۰۰ زندانی در یک روز کشته شدند («گزارشی از زندان‌های قذافی...»)، بسیاری از کادرها و رهبران جریان‌ات اسلام‌گرای لیبی را به تیغ مرگ سپرد.

در سال ۱۹۹۸ بسیاری از رهبران و کادرهای فعال اخوانی دستگیر و در دادگاه انقلاب لیبی در فوریه ۲۰۰۲ محاکمه شدند، در نتیجه، رهبران آنها از جمله دکتر عبدالله عزالدین (رهبر تشکیلات) و دکتر سالم ابوحنک نفر دوم سازمان (هر دو از استادان برجسته دانشگاه‌های لیبی) به مرگ محکوم، ۷۲ عضو اخوانی به حبس ابد، ۱۱ نفر به ۱۰ سال زندان محکوم و ۶۶ هوادار تبرئه و آزاد شدند. سپس حکم آنان با وساطت برخی از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی عرب به دادگاه استیناف موکول شد. در این هنگام، شیخ یوسف القرضاوی با سفر به لیبی و ملاقات با رهبری و مسئولان لیبیایی به وساطت پرداخت و پس از اندک زمانی احکام صادره، به‌ویژه احکام اعدام دو تن از رهبران اخوان لغو شد.

در تابستان سال ۲۰۰۵ گروه‌های معارض و مخالف قذافی در لندن گرد آمدند تا خط مشی سیاسی و عملیاتی واحدی علیه رژیم لیبی اتخاذ کنند. اخوانی‌ها با وجود آنکه از وزنه و جایگاه قابل توجهی در ساختار و بدنه معارضین لیبی برخوردار بودند، در این گردهمایی شرکت نکرده و راهکار مذاکره و آشتی با رژیم را اتخاذ نمودند. این سیاست با وجود آنکه به آزادی زندانی‌های اخوانی‌ها منجر شد، اعتبار اخوانی‌ها را نزد سایر مخالفان پایین آورد و آنان سازش کار تلقی شدند. در تداوم این روند، در دوم مارس ۲۰۰۶ با وساطت سیف‌الاسلام قذافی، فرزند رهبر لیبی و رئیس جمعیت توسعه قذافی، و قرضاوی ۱۳۰ زندانی سیاسی از جمله ۸۷ کادر اخوان از زندان آزاد شدند.

در این زمان اخوانی‌های مصر، اقدام دولت لیبی را در این خصوص ستودند. حضور احمد قذاف الدم، از نزدیکان قذافی و هماهنگ‌کننده مناسبات مصر و لیبی، در مهمانی

افطار سالانه اخوان المسلمین مصر در ماه رمضان ۱۴۲۶ م، تحولی در رویکرد حکومت قذافی و یک پاداش برای اخوان المسلمین به شمار می‌آمد.

۲. اخوان المسلمین لیبی پس از انقلاب

به دنبال آغاز ناآرامی‌ها و اعتراضات مردمی که در نهایت منجر به تغییر نظام لیبی شد، اخوان یکی از نیروهای مؤثری بود که گرچه کمتر با نام سازمانی خود در حوادث منتهی به سقوط نظام خودنمایی کرد، مطابق گزارش‌های موجود در زمینه حمایت از انقلابیون و تأمین مالی و سیاسی آنها فعالیت‌های گسترده‌ای داشت (جابرانصاری، ۱۳۹۰). اخوان المسلمین بعد از انقلاب، در اولین اقدام برای بررسی حضور در عرصه سیاسی، جلساتی را برگزار کرد. در جلسات اولیه که گاه روزها به طول می‌انجامید، درباره حضور یا عدم حضور در عرصه سیاسی بحث شد و پس از آنکه بر سر حضور توافق حاصل شد، نحوه فعالیت مورد بررسی قرار گرفت (المهیر، ۲۰۱۱). در نهایت مقرر گردید در نهمین جلسه جماعت که در دسامبر ۱۱۰۲ برگزار گردید یک حزب سیاسی که به لحاظ اداری مستقل از اخوان باشد، تأسیس گردد. لذا در ۳ مارس ۲۰۱۲ حزب عدالت و سازندگی (العدالة و البناء) به عنوان بازوی سیاسی اخوان تأسیس شد. این حزب اگرچه خود را برای انتخابات پارلمانی آماده نمود، برخلاف همسایگان اخوانی خود در تونس و مصر، به دو دلیل عمده نتوانست اکثریت آرا را کسب کند و با کسب ۱۷ کرسی از ۸۰ کرسی حزبی، رتبه دوم را بعد از ائتلاف نیروهای ملی در مجلس لیبی کسب نمود: سابقه همکاری اخوانی‌ها با دولت و نظام قذافی؛ و حرکت‌های تندروانه اسلام‌گرایان جهادی و انتساب آنها به کل اسلام‌گرایان از سوی مردم. هرچند اخوان المسلمین در لیبی خود را جدا از سلفی‌های تندرو و شبه‌نظامیان مسلح در این کشور و نیز سایر کشورهای عربی می‌داند، در جریان انتخابات پارلمانی و تا حدودی در اثر تبلیغات جریان‌های فکری و سیاسی رقیب، ارزیابی مردم مبتنی بر این همانی اخوان با سلفی‌های تندرو بود. در حال حاضر نیز با توجه به وجود برخی نشانه‌ها، اخوان همچنان متهم است که در پشت صحنه از گروه‌های سلفی تندرو حمایت می‌کند. بعضی از لیبیایی‌ها هم اخوان المسلمین را دارای گروهی شبه‌نظامی می‌دانند که از آن برای اعمال فشار بر دیگر دولتمردان استفاده می‌کنند. آنان محاصره پارلمان لیبی از سوی گروه‌های مسلح برای تصویب قانون عزل سیاسی را توطئه‌ای از جانب اخوان می‌دانند؛ چه آنکه اجرای این قانون



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

موجب کنار رفتن بسیاری از رجال سیاسی مخالف اخوان می شود (المركز الليبي للبحوث و التنمية، ۲۰۱۳). در مقابل، اخوان این اتهامات را رد کرده است.

در حالی که اخوان پس از پیروزی انقلاب، قدرت را به طور نسبی در اختیار داشت و از توانایی و ابزارهای موجود برای تحت فشار قرار دادن رقبا استفاده می کرد، حوادثی در مصر رخ داد که اوضاع را برای آن دشوار ساخت. جنبش ترمرد مصر با همکاری ارتش و تعدادی از احزاب سیاسی موفق به برکناری محمد مرسی، رئیس جمهور اخوانی مصر، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ شد و متعاقب آن پس از یک سلسله درگیری های خیابانی هواداران اخوان المسلمین سرکوب گردیدند. از آنجا که اوضاع در لیبی تأثیر بسیاری از حوادث مصر می پذیرد، اخوان المسلمین لیبی نیز تحت فشار افکار عمومی و مخالفان قرار گرفت. این گروه ابتدا برای در امان ماندن از آثار حوادث مصر، بیانیه ای صادر کرد که طی آن اعلام شده بود اعضای اخوان در پارلمان و دولت فعالیت حزبی نخواهند داشت و فقط در راستای منافع ملی عمل خواهند کرد. این گروه همچنین حوادث مصر را بی ارتباط با خود اعلام کرد، اما در این میان ترور برخی منتقدان اخوان از جمله عبدالسلام المسماری، نویسنده ای مشهور در لیبی، انگشت اتهام را متوجه آن کرد و اخوان تحت فشار شدیدتری قرار گرفت.

در حال حاضر، اخوان و دولت یکدیگر را به کارشکنی در امور مختلف متهم می کنند. دولت معتقد است اخوان با پشتیبانی برخی دولت ها مانع از شکل گیری دولت و ارتشی قدرتمند در لیبی شده است تا در نهایت قدرت را به طور کامل در اختیار گیرد. همچنین به تازگی گفته می شود که اخوان بخشی از صادرات نفت لیبی را به بهانه مبارزه با فساد و قاچاق در دست گرفته است. در مقابل، اخوان المسلمین نیز دولت را به ضعف و عدم اهتمام لازم برای حل مشکلات کشور متهم می کند.

ارکان برنامه های اخوان المسلمین لیبی

ارکان برنامه های اخوان المسلمین در لیبی مبتنی بر نوعی سلفی گری میانه روانه بوده که به همراه دیدگاه های سیاسی و اجتماعی منشور اصلاحی این جمعیت را شکل داده است. اخوان المسلمین لیبی اصول اساسی خود را چنین اعلام نموده است:

۱. مبارزه با مفاسد سیاسی و مالی و منابع آن؛



۲. اشاعه آزادی‌های عمومی به‌ویژه آزادی سیاسی، آزادی بیان و احترام به حقوق بشر؛

۳. حاکمیت قانون بر روند سیاسی و اداری کشور؛

۴. فعال‌سازی نقش نهادها و ارگان‌های جامعه مدنی (جماعه اخوان المسلمین اللیبیه...).

این گروه، برای پرهیز از اتهام تمامیت‌خواهی، اعلام می‌کند که «اخوان در فعالیت سیاسی چیزی برای خود نمی‌خواهد بلکه آزادی را برای همه می‌خواهد و آنها نیز در خلال این آزادی به وظایف خود عمل خواهند کرد ... اخوان عقیده دارد که اصلاح وظیفه همه است و همه باید در آن مشارکت کنند». همچنین اخوان لیبی در خصوص دموکراسی، حق انتخاب و برکناری حاکم را برای مردم می‌پذیرد (جماعه اخوان المسلمین اللیبیه...)، و در اینجا راه خود را از سلفی‌گرایی مدخلی جدا می‌کند.

به‌رغم برخی مباحث علیه اخوان، بین این گروه و سلفی‌ها، به‌ویژه در لیبی، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. در نتیجه این اختلافات، سلفی‌ها اگرچه اخوانی‌ها را تکفیر نمی‌کنند، آنان را گمراه می‌دانند و اخوانی‌ها نیز سلفی‌ها را واپس‌گرا معرفی می‌کنند. در مناظره‌ای که پس از پیروزی انقلاب بین این دو گرایش انجام گرفته، اهم اتهامات سلفی‌ها علیه اخوانی‌ها به شرح زیر مطرح شده است: صوفی بودن حسن البنا، کمک مالی انگلیس به این جماعت، تساهل در توحید، ایجاد بدعت به‌ویژه با پذیرش تحزب، انتقاد از حکام مسلمان و دعوت به برپایی تظاهرات، مجاز شمردن کوتاهی ریش، ترک لباس سنتی و پوشیدن لباس اجانب و بدتر از همه پذیرش دموکراسی (الرفیعی، ۲۰۱۲). جالب اینجاست که اخوان المسلمین تلاش کرده است با عدم پاسخ به این اتهامات، مخالفت سلفی‌ها را از خود دور کند و در عوض با استفاده از اقدامات تندروانه آنها، لیبرال‌ها را محدود نماید.

در مجموع می‌توان گفت که اخوان المسلمین لیبی هیچ‌گاه به اندازه هم‌تایان خود در سایر کشورهای منطقه نظیر مصر، سوریه، اردن و حتی عراق فعال و مطرح نبوده است. بخشی از دلایل این ناکامی به فضای بسته موجود در لیبی دوره قذافی و برخی نیز به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی لیبیایی‌ها باز می‌گردد. اخوان تا قبل از سقوط قذافی با وجود مبارزات طولانی مدت هیچ‌گاه نتوانست در ذهن مردم پایگاه قابل توجهی کسب کند و از این رو اغلب بازیگری منفعل بود. اگرچه اخوان پس از سقوط حکومت فرصت عمل جدی پیدا کرد و در این مدت کوتاه نیز نشانه‌های میانه‌روانه - نسبت به سایر سلفی‌ها - از



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۴

سال سوم،

شماره سوم،

پاییز ۱۳۹۲

خود نشان داد، همراهی با جریان تکفیری یا حداقل سکوت توأم با حمایت از اقدامات این جریان، تأثیری منفی بر افکار عمومی صوفی منشانه لیبیایی‌ها گذاشت. به نظر می‌رسد رهبران اخوان المسلمین نیز این نگاه منفی عمومی را دریافته‌اند، به گونه‌ای که پیش از پایان دوره قانونی مجلس ملی لیبی در ۷ فوریه ۲۰۱۴، پیشنهاد تمدید مدت فعالیت پارلمان را ارائه دادند و ظاهراً از برگزاری انتخابات مجدد هراس داشتند.

سلفیه جهادی - تکفیری

۱. گروه‌های جهادی لیبی قبل از انقلاب

سلفی‌گری با رویکرد جهادی در لیبی، پدیده‌ای جدید نیست بلکه ریشه‌های عمیقی به‌ویژه در شرق این کشور دارد. در این کشور، تلاقی رویکردهای دینداری با تشدید مشکلات اقتصادی و رسوبات ناشی از نقش برجسته شهر درنه در مبارزات ضد استعماری در حافظه جمعی مردم این منطقه، باعث ظهور گرایش به سمت فعالیت‌های داوطلبانه جهادی شده است. لذا از همین منطقه و مناطق فقیرنشین بنغازی و نیز شهر درنه که برخی نام این منطقه را «قندهار کوچک» گذاشته‌اند، گروه‌های جهادی متعددی برخاسته‌اند (وه‌ری، ۲۰۱۲). شهر درنه به این دلیل «قندهار لیبی» نام‌گذاری شده است که نیروهای زیادی برای نبردهای جهادی به افغانستان، چین، عراق، مالی و سوریه از این شهر اعزام شده‌اند («درنه «قندهار» لیبیا»). مهم‌ترین و مشخص‌ترین گروه جهادی - تکفیری در لیبی، گروه جنگجویان لیبی (الجماعه (منظمه) الاسلامیه اللیبیه المقاتله)^۲ است که برخی ریشه شکل‌گیری آن را اوایل دهه ۱۹۸۰ و برخی سال ۱۹۹۰ می‌دانند (الطویل، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۶؛ ۸/۱۲/۸۶/۸۷ www.iscanews.ir). پیدایی این گروه بر مبنای مدل سازمان مصری الجهاد بود. این گروه در آغاز برای جهاد علیه اشغالگران روس در افغانستان بنیان‌گذاری شد، اما پس از پایان جنگ و بازگشت افغان - عرب‌ها به موطن خود، جماعت جنگجویان لیبی در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۵ فعالیت خود در لیبی را رسماً اعلام کرد (الطویل، ۱۳۹۰: ۱۱۵). گروه جنگجویان لیبی توسط محمدبن فاضل تأسیس شد و بعد عبدالحکیم بلحاج (ابوعبدالله الصادق) رئیس این جماعت شد.

1. Wehrey.

2. Libyan Islamic Fighting Group (LIFG).



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

مهم‌ترین عملیات گروه در دوران وی، نجات یک عضو مجروح از بیمارستانی در بنغازی در جولای ۱۹۹۵ بود. جماعت مقاتله هدف اساسی خود را سرنگونی دولت معمر قذافی و ایجاد یک دولت اسلامی اعلام کرده بود. اعضای این گروه چند بار سعی کردند قذافی را ترور کنند، از جمله سوءقصدی را در سال ۱۹۹۶ علیه قذافی ترتیب دادند که نافرجام ماند. طبق تخمین دولت لیبی، در طول مدت درگیری با این گروه، ۱۶۵ مقام لیبیایی، افسر و سرباز - به‌طور عمده از نیروهای اطلاعاتی - توسط این گروه ترور شدند و در مقابل ۱۷۷ عضو مهم جماعت بازداشت شده، به قتل رسیده و یا به خارج از لیبی گریختند. از جمله مهم‌ترین افراد این گروه می‌توان به عبدالحکیم بلحاج (رهبر گروه که به خارج از لیبی گریخت، بعدها بازداشت و در لیبی زندانی شد و در حال حاضر در لیبی جدید نقش‌آفرین است)، ابوالیث اللیبی، انس اللیبی (که به خارج از لیبی گریخت و در ۱۳ مهر ۱۳۹۲ در طرابلس توسط نیروهای امریکایی دستگیر شد)، ابوفرّج اللیبی (بازداشت شده)، عبدالرحمن الفقیه ابوحازم، خالد الشریف و ابوالبراء اللیبی (رهبر نظامی) (-www.alshar- qalawsat.com, 2008/7/6) اشاره کرد. یکی از دیگر رهبران تاریخی و مشهور گروه، نعمان بن عثمان (ابومحمد اللیبی) است که پس از سال‌ها مبارزه در لیبی و همراهی با رهبران القاعده در افغانستان و سودان برای مدتی به رهبری جماعت رسید، اما به‌دلیل بروز اختلاف با اسامه بن لادن بر سر شیوه مبارزه با غرب اندکی پیش از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از القاعده جدا شد (www.al-shorfa.com). وی هم‌اکنون از جمله اسلام‌گرایان میانه‌رو در لیبی به‌شمار می‌رود.

پس از تشکیل گروه القاعده مغرب عربی در الجزایر، جماعت مقاتله لیبی دومین گروه جهادی - تکفیری منطقه بود که رسماً به عضویت القاعده در آمد، اگرچه پیش از این رویداد اعضای اصلی جماعت از جمله ابوالیث اللیبی، نفر سوم القاعده، همکاری‌های گسترده‌ای با بن‌لادن داشت.

در سال ۱۹۹۸ شورای جماعت تصمیم گرفت برای بازسازی سه سال آتش‌بس اعلام کند، اما واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این معادلات را به‌هم زد. در سال ۲۰۰۵ گفتگو میان اعضا و رهبران جماعت و دولت قذافی آغاز شد و نعمان بن عثمان در این روند نقش مهمی ایفا کرد؛ در این چارچوب کتابی از سوی گروه به‌نام «مطالعه اصلاحی در اخلاق و اعمال



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

جماعت برای اطلاع مردم» در سال ۲۰۰۶ منتشر گردید که در آن مبارزه مسلحانه منع و تساهل در ایدئولوژی و دین تبلیغ شده بود. در مارس ۲۰۱۰ سیف‌الاسلام قذافی، در کنفرانسی عمومی در حضور دیپلمات‌های غربی، کتاب آنها را ستود و اعلام کرد دولت پدرش اعضای جماعت را آزاد خواهد کرد. برخی اعضای گروه که از این وضعیت ناراضی بودند، به نیروهای القاعده در پاکستان پیوستند و به حضوری نامنظم در لیبی بسنده کردند. بنابراین تا قبل از شروع تحولات انقلابی، حرکت جهادی سازمان‌یافته در لیبی تقریباً پایان یافته بود.

در جریان انقلاب ۱۷ فوریه، «جماعت» سرمایه شبه‌نظامی خود را به کار گرفت و از بی‌تجربگی سیاسی انقلابیون بهره‌برداری کرد؛ چه آنکه بسیاری از اعضای آن تجربه جنگ در جبهه‌های مختلف از افغانستان تا الجزایر را داشتند.

«جنبش شهداء» یک گروه کوچک جهادی دیگر بود که از زمان قذافی در لیبی حضور داشت؛ کانون آن در شهر بنغازی بود و بیشتر اعضای آن از آسیب‌دیدگان جنگ در افغانستان بودند. برخی اعضای این گروه نیز در انقلاب لیبی نقش مهمی داشتند. علاوه بر این دو گروه، چندین گروه پراکنده و کوچک جهادی نیز در غرب لیبی در زمان حکومت قذافی فعالیت می‌کردند. این گروه‌ها اغلب گرایش افراطی داشتند.

۲. گروه‌های جهادی لیبی بعد از انقلاب

در آغاز انقلاب، جماعت «مقاتله» به وعده خود عمل کرده و به سراغ فعالیت‌های جهادی نرفت، بلکه نام خود را تغییر داده و با عنوان جنبش اسلامی لیبی برای تغییر (LIMC) وارد صحنه شد. با وجود این، به محض تشدید ناآرامی‌ها تعداد زیادی از اعضای آن به مقاومت مسلحانه روی آورده و تجربه‌های رزمی سابق خود را به کار گرفتند؛ حتی مهمترین شخصیت این گروه، عبدالحکیم بلحاج، ریاست شورای نظامی در طرابلس را بر عهده گرفت (زیلین، ۲۰۱۲).

پس از سقوط قذافی و برگزاری انتخابات پارلمانی، بخش عمده‌ای از اعضای جماعت که در زبان محلی به مقاتل (رزمنده) معروف شده بودند، با این تصور که به دلیل تلاش‌های آنان در انقلاب، مردم به‌طور حتم آنان را به پارلمان می‌فرستند، تصمیم به مشارکت در فرایند دموکراتیک گرفتند. با این حال، اتخاذ طرح ورود به عرصه سیاسی، باعث بروز اختلافاتی بین



آنان شد. یک گروه به رهبری عبدالحکیم بلحاج، رهبر جماعت اسلامی مسلح پیش از انقلاب و فرمانده شورای نظامی در طرابلس در دوره انقلاب، حزب «الوطن» را تشکیل دادند، اما تعدادی از آنها به حزب «الامه الوسط» به رهبری سامی مصطفی الساعدی، نظریه‌پرداز شاخه اصلی جماعت مسلح، پیوستند. الساعدی که در افغانستان با نام ابومنذر فعالیت می‌کرد، فوق لیسانس شریعت اسلامی دارد و گفته می‌شود بیش از بلحاج می‌توانست شأن و توان مدیریتی برای گروه داشته باشد، همچنین گفته شده است ملا عمر، رهبر طالبان افغانستان، به وی لقب «شیخ العرب افغانستان» داده بود. یک شخصیت مهم دیگر در این جماعت به نام عبدالوهاب القايد (برادر ابویحیی الیابی که از سران القاعده محسوب می‌شد و کشته شد) به الساعدی پیوست. وی که خطیب برجسته و ماهری بود و مانند برادرش استاد فقه بود، در شهر جنوبی مرزق در انتخابات پارلمانی شرکت کرده و پیروز شد. در نهایت، حزب الامه الوسط یک کرسی به‌دست آورد و الوطن هیچ موفقیتی کسب نکرد که این امر، جایگاه سلفی‌های افراط‌گرا را در افکار عمومی نشان می‌داد. شبه‌نظامیان سلفی پس از این شکست سیاسی، بار دیگر راه خشونت را در پیش گرفتند.

در حالی که این جریان تا حدودی وارد صحنه سیاست شده بود، یک گروه موازی که در واقع نسل دوم از جهادی‌های سلفی محسوب می‌شد شکل گرفت. آنان فرزندان و برادرزادگان نسل اول بودند که شاهد حملات دهه ۱۹۹۰ و شکنجه پدران‌شان با سایر زندانیان بودند و بنا بر تجربیات و مشاهدات خود به سمت خشونت و افراطی‌گری گرایش پیدا کرده بودند. برخی از آنها پس از سال ۲۰۰۱ به افغانستان و عراق رفتند، تعدادی اسیر نیروهای ائتلاف شدند و دستگاه‌های جاسوسی انگلیس و آمریکا آنها را به لیبی بازگرداند. با شروع ناآرامی‌ها و انقلاب ۲۰۱۱ آنها این بار به‌عنوان فرماندهان گروه‌های انقلابی در بنغازی، درنه و دیگر شهرهای شرقی به صحنه آمدند.

این گروه، بر عکس بلحاج و اطرافیانش، هیچ‌گاه افراطی‌گری خود را رها نکردند. یک عنصر فعال به نام عبدالحکیم الحصادی، گردان درنه را در روزهای اول انقلاب تشکیل داد که این گردان بعدها به گردان شهدای ابوسلیم تغییر نام داد. سپس در مراحل بعدی سفیان بن قمو، که یک مبارز کهنه‌کار در جماعت مذکور بود، به الحصادی پیوست و به آموزش نیروهای این گردان پرداخت. نکته اینجاست که سفیان بن قمو با اسامه بن لادن در سودان در ارتباط بود و در کنار



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۶۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



طالبان جنگیده بود، اما دولت پاکستان وی را دستگیر کرده و تحویل آمریکا داده بود. وی اندکی بعد، شاید به دلیل ارتباطات علنی‌اش با القاعده، با این گردان دچار اختلاف شد. یک شخصیت مهم دیگر به نام عبدالباسط عوض عزوز هم با این جریان در ارتباط بود. وی که از مبارزان کهنه‌کار در خلال سال‌های جهاد در افغانستان بود، در دهه ۱۹۹۰ از لیبی به سوریه گریخت، مدتی را در انگلیس سر کرد و سپس در سال ۲۰۰۹ عازم مرزهای بین افغانستان و پاکستان شد. بنا بر یکی از گزارش‌ها، ایمن الظواهری پس از شروع انقلاب در سال ۲۰۱۱، شخصاً وی را به لیبی فرستاد تا پایگاهی را به‌عنوان تکیه‌گاه و نقطه تمرکز القاعده در درنه بسازد.

از اواسط ۲۰۱۲ گردان شهدای ابوسلیم به نیروی برجسته و مهمی در درنه تبدیل شد؛ شروع به اجرای حدود و تعطیلی سالن‌های آرایشی در شهر کرد و در دادگاه مرکزی درنه نیز پلاکاردی را در تمجید از شریعت اسلامی نصب نمود. گفته می‌شود این گردان در دامنه کوه‌های الخضراء، در خارج از شهر، پایگاهی را برای آموزش داوطلبان اعزام به سوریه اختصاص داده است. شواهدی نیز در دست است که این گردان به فعالیت‌های دیگری مثل قاچاق مواد مخدر و قاچاق سلاح به غزه نیز می‌پردازد. در دوم مارس ۲۰۱۲ گزارش‌هایی دال بر ترور محمد الحاسی، سرهنگ سابق ارتش لیبی و مسئول امنیت درنه، به‌دست گردان شهدای ابوسلیم، منتشر شد. به احتمال زیاد این گردان، وی را تهدیدی برای معاملات سودآور خود در بازار سیاه و سیطره کلی خود بر امنیت شهر می‌دانستند، ضمن آنکه پیش‌بینی می‌شد امور امنیتی درنه تابع وزارت کشور و کمیته‌های عالی امنیتی شود. در هر حال، این گردان در ۱۱ آوریل جزئی از کمیته‌های عالی امنیتی کشور شد.

در همین زمان جهادی‌های سلفی به‌تدریج وارد مرحله دیگری در روند رشد و تحول خود شدند. در این مرحله شاخه افراطی‌تری به نام جماعت انصار الشریعه در آوریل ۲۰۱۲ تأسیس شد. تصور می‌شود رهبر این جماعت سفیان بن قمو بوده است که همان‌طور که گفته شد در درنه به‌سر می‌برد. این جماعت متشکل بود از عناصر افراطی‌تری وابسته به گردان شهدای ابوسلیم که با ادغام این گردان در کمیته‌های امنیتی عالی مخالفت می‌کردند. گفته می‌شود این جماعت بیش از ۳۰۰ عضو دارد و همچون گردان شهدای ابوسلیم، اردوگاه کوچکی در یکی از جنگل‌های اطراف درنه برای آموزش افرادش در اختیار دارد.

جماعت انصار الشریعه در بنغازی هم حضور دارد و رهبر آن، محمدعلی الزهاوی است.

وی که در دوره زمامداری قذافی زندانی سیاسی بوده است، در جنگ بنغازی علیه نیروهای دولتی شرکت داشته، اما در جبهه سیاسی از بنیانگذاران هیئت عالی برای حمایت و تحقق اهداف انقلاب ۱۷ فوریه و جمعیت دعوت اسلامی و اصلاحات بوده است. همان‌طور که در بولتن‌های جماعت آمده است، این جمعیت سعی در یکپارچه‌سازی تمام گروه‌های اسلامی لیبی و جهاد بر ضد «طغیان‌گران و مشرکین» و انحلال دادگاه‌های سکولار در کشور دارد. زهاوی نیز گه‌گاهی در صفحه تلویزیون محلی ظاهر می‌شد تا انتخابات پارلمانی را به این عنوان که غیراسلامی است محکوم کرده و مشارکت در آن را ممنوع اعلام کند. این گروه که علناً در بنغازی فعالیت دارد و حتی گفته می‌شود انجام برخی خدمات عمومی مانند نگهبانی از بانک‌ها را بر عهده گرفته است، هیچ‌گاه حاضر نشده است تحت کنترل و مدیریت وزارت کشور درآید.

جالب است که این جماعت، به‌رغم تشابه فراوان ایدئولوژیک و رفتاری، وجود هر نوع ارتباط با جماعت انصارالشریعه تابع سفیان بن قمو در درنه را انکار می‌کند. برخی گزارش‌ها حاکی از وجود خودروهایی مربوط این جماعت و دخالت اعضای آن در ماجرایی اولین حمله به کنسولگری آمریکا در بنغازی در یازدهم سپتامبر ۲۰۱۲ است. البته جماعت با صدور بیانیه‌ای ضمن رد دست داشتن در این حمله، از مجریان و عوامل آن تمجید کرد.

جماعت انصارالشریعه در بنغازی در اوایل ژوئن ۲۰۱۲ با ترتیب تظاهراتی با حضور تمام گردان‌های مسلح اسلام‌گرا که بیشتر از هر چیز برای حمایت از شریعت اسلامی بود، پا به عرصه سیاست در منطقه شرقی گذاشت. صبح روز ۷ ژوئن بیش از ۱۵۰ خودرو که نماینده ۱۵ گردان بودند، دست به یک نمایش نظامی در امتداد خط ساحلی شهر زدند. تعدادی از شرکت‌کنندگان لباس افغانی پوشیده بودند که در میان جهادی‌های سلفی موسوم است. بنا به گفته یکی از فرماندهان گردان‌های شرکت‌کننده در این نمایش، هدف از این نمایش «زهر چشم گرفتن از کسانی بود که شریعت خدا را قبول نداشتند». این نمایش با واکنش منفی شدیدی روبه‌رو شد و در پایان همان روز گروه‌هایی از فعالان جامعه مدنی از جمله سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های زنان در خط ساحلی بنغازی حضور یافته و به این نمایش نظامی اعتراض کردند. بسیاری از آنها پلاکاردها و پرچم‌هایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «لیبی افغانستان نیست». این نوع واکنش محدود به بنغازی نشد؛ زیرا در سراسر



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

۱۷۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

شرق لیبی مخالفت‌های جدی از جانب گروه‌های اجتماعی در قبال تندروی سلفی‌ها صورت گرفت.

در این زمان، دولت انتقالی لیبی به ریاست عبدالرحمن الکیب برای برخورد با گروه‌های مسلح اسلامی راهبرد خاصی نداشت. مواضع دولت در قبال مشکلات مهمی که گروه‌های تندرو مسلح به وجود آورده بودند، به قدری ضعیف بود که حتی بیانیه یا سخنرانی به‌طور واضح در محکومیت این گونه اقدامات انجام نمی‌گرفت. با افزایش حملات علیه قبور و بارگاه‌ها و نیز انجام تروریهایی که جریان جهادگرای سلفی یکی از متهم‌های آن بود، وضعیت تغییر کرد و گروه‌های مسلح اسلامی مورد انتقاد قرار گرفتند. آنها از این پس تهدیدی برای ثبات کشور به حساب آمدند، لذا به‌کارگیری همه ابزارها برای مقابله با آنها ضروری دانسته شد. در این میان، حادثه حمله به کنسولگری آمریکا و کشته شدن سفیر این کشور رابطه میان گروه‌های اسلام‌گرا و دولت را دچار تنش کرد. در نتیجه، یک رشته مصوبات صادر گردید که در آن به منحل شدن همه گروه‌های مسلح، در اختیار گرفتن مراکز آنها و مصادره سلاح‌های آنها تصریح شده بود؛ هرچند در عمل اتفاق خاصی رخ نداد و این امر موجب خشم عمومی شد.

انجام راهپیمایی بزرگ «جمعه نجات بنغازی» موجب تسلیم دو گردان انصارالشریعه و شهدای ابوسلیم در برابر خواسته‌های مردم، تخلیه مراکز دولتی و بازگشت بدون مقاومت آنها به خانه‌هایشان شد، اما دولت و دستگاه‌های امنیتی از وضعیتی که بعد از این راهپیمایی ایجاد شده بود، استفاده نکردند و اقدامات مدیریتی لازم و تدابیر احتیاط‌آمیزی که مانع از بازگشت این گردان‌ها شود اتخاذ نشد. از طرف دیگر، دولت موقت در فراهم نمودن شرایطی برای آغاز گفتگوهای جدی در جهت از بین بردن تنش‌های کنونی و زمینه‌سازی برای دستیابی به تفاهم، کوتاهی نمود و نشان داد که طرح ویژه‌ای برای مقابله با این گونه گروه‌های افراطی ندارد.

۳. اقدامات سلفی‌ها در لیبی

در آگوست ۲۰۱۲ سلفی‌های مسلح، مساجد و مقابر صوفی‌ها را در طرابلس و چند شهر دیگر با سلاح و بولدوزر تخریب کردند. آنان در ادامه به گورستان کشته‌شده‌های بریتانیایی جنگ جهانی دوم بی‌حرمتی کردند. همچنین گروهی دیگر از سلفی‌ها که از طرفداران شیخ عمر عبدالرحمن، رهبر اسلام‌گرای مصری و زندانی در آمریکا، هستند، حمله به صلیب سرخ را اعلام کردند و حمله اول به کنسولگری آمریکا در بنغازی را بر عهده گرفتند.



حمله دوم به کنسولگری آمریکا در بنغازی (سپتامبر ۲۰۱۲) که به کشته شدن سفیر آمریکا در این کشور منجر شد، یکی از اقداماتی بود که به دلیل اهمیت سیاسی آن در رسانه‌های جهانی برجسته شد. اینک تقریباً مسلم است که مهاجمان، که تعداد آنان حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر برآورد شده است، از افراد مسلح گروه انصارالشریعه بودند. هواداران گروه، کمی پس از آن خیابان‌های شهر بنغازی را به آشوب کشیدند و بر پلاکاردهایی که حمل می‌کردند، نوشته بودند: «می‌خواهیم شریعت برگردد».



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

چنان‌که در خلال این مقاله توضیح داده شد، سلفی‌های لیبی قابل تفکیک در سه دسته سنتی (مدخلی)، اصلاحی و تکفیری هستند. سلفی‌های پیرو ربیع المدخلی، شیخ و واعظ سعودی، روش وهابی‌های سنتی را ادامه می‌دهند که دیگران را تکفیر می‌کنند اما با آنان وارد جنگ نمی‌شوند و به اطاعت از ولی امر توصیه می‌کنند. سلفی‌های میانه‌رو یا اصلاحی که می‌توان اخوان المسلمین لیبی را مصداق آنان دانست، در لیبی فعالیت زیادی دارند و در دولت نیز مشارکتی پرفراز و نشیب داشته‌اند. این گروه برای پی‌گیری و اجرای دیدگاه‌های خود، در مقابل برخی اقدامات سلفی‌های تکفیری علیه لیبرال‌ها سکوت می‌کنند و گاه با هدف بهره‌گیری از آنها، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. اخوان المسلمین لیبی که مدت‌ها در مقابل قذافی ساکت بود و در کنگره‌های معترضان نیز شرکت نمی‌کرد و پس از انقلاب توانست به‌عنوان دومین جریان وارد پارلمان شود، از سوی مسئولان فعلی لیبی و مردم متهم به فرصت‌طلبی است. حوادث خونین مصر که در نهایت دست اخوان را از قدرت در این کشور کوتاه کرد، باعث اعمال فشارهایی بر این جماعت نیز شده است.

سلفی‌های تکفیری با سابقه جهاد در افغانستان و نیز عراق که سابقه نبرد خونین با حکومت قذافی و سپس آشتی با این نظام را در پرونده خود دارند، در حال حاضر بیشترین ناامنی را بر گروه‌های اجتماعی و سیاسی و جامعه لیبی تحمیل کرده‌اند. آنان به بهانه تلاش برای ایجاد نظامی اسلامی، می‌کوشند هرگونه مخالفتی را میان بردارند. البته راه‌پیمایی‌های مردمی علیه آنان، در مقاطعی عرصه را بر آنها تنگ کرده و گرایش اکثریت مردم به مذهب مالکی زمینه عدم رشد چنین افکاری را کرده است، اما عدم استفاده دولت مورد حمایت قرار گرفته‌اند. مردان از این فرصت‌ها، آنان را جری‌تر نموده است. در حال حاضر، مشکل ترور و ناامنی که از سوی تکفیری‌ها انجام می‌شود، بزرگ‌ترین مشکل دولت نوپای لیبی است.

به نظر می‌رسد آن‌چه که لیبی برای مواجهه با سلفی‌ها بدان نیاز دارد، تلاش جدی برای ساخت دولتی کارآمد و مسئول است. درست است که انزجار و نفرت مردم لیبی از اقدامات خودسرانه و ناامن‌کننده گروه‌های سلفی، آنها را برای مدتی به حاشیه خواهد راند، با این همه، احتمالاً سلفی‌ها هم بیکار نمی‌نشینند. به نظر نمی‌رسد آنچه از آن به‌عنوان «خطر سلفی» یاد می‌شود و در لیبی به شدت در حال گسترش است، در کوتاه‌مدت و به راحتی میدان را خالی کند؛ چنان‌که گروه‌های سلفی با انتشار فیلم موهن علیه پیامبر اسلام (ص) کوشیدند بر موج احساسات تحریک‌شده مردم سوار شوند.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

اخلاقی نیا، مهدی (۱۳۸۸) «اندیشه‌های سلفی گرایانه در غرب جهان اسلام؛ سلفی‌های جهادی - تکفیری»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۳۸، تابستان.
امیری، مریم (۱۳۹۲) «نگاهی به سلفی‌گری در لیبی»، **روزنامه شرق**، شماره ۱۷۶۰، ۲۸ خرداد.
بسیکری، السنوسی (۲۰۱۲) «تحدیات الحکومه فی مواجهه الجماعات المتشددة»، مرکز الجزیره للدراسات، ۱۰/۸، قابل بازیابی در:

www.studies.aljazeera.net/reports.

«التحذیر من الفتن ومن الديمقراطية ومشتقاتها» (۲۰۱۲) **شبكة ليبيا السلفية**، ۸/۲۳، قابل بازیابی در:
<http://www.libya2030.com/vb/showthread.php?t=4969>.

جابر انصاری، حسین (۱۳۹۰) «تولد دوباره اخوان المسلمین لیبی»، ۱۸ اسفند، **خبرآنلاین**، قابل بازیابی در:

<http://www.khabaronline.ir/detail/202787/>.

«جماعة الإخوان المسلمون الليبية ... من نحن و ماذا نريد»، **جماعة اخوان المسلمين الليبية**، قابل بازیابی در:

<http://ikhwanlibya.org/>.

خواجہ سروی، غلامرضا، عباس فرہادی، ناہید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌ها اسلامگرا»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۹-۵۰.
«درنه «قندھار» لیبیا»، **لیبیا المستقبل**، به نشانی:

www.libya-al-mostakbal.org.

دکمجیان، ہرایر (۱۳۷۷) **اسلام در انقلاب**، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، حمید احمدی، تہران: کپہان.

الرقيعی، صادق (۲۰۱۱) «الإسلاميون في ليبيا: تاريخ و جهاد (۱)»، ۱۲/۲۲، **المناهر للإعلام**، قابل بازیابی در:

<http://www.almanaralink.com/press/2011/12/6352/6352/>.

الرقيعی، صادق (۲۰۱۲) «الاسلاميون في ليبيا ... تاريخ و جهاد (۳): المجموعات السلفية»، **المناهر للإعلام**، ۱/۱۴، قابل بازیابی در:

<http://www.almanaralink.com/press/2012/01/8240/>.

الرقيعی، صادق (۲۰۱۳) «يسألونك عن السلفية و الوهابية»، **الوطن الليبي**، ۴/۲۲، قابل بازیابی در:
<http://www.alwatan-libya.com/more-27492-23>.

«سلفیہ درباری» (۱۳۹۰) **پایگاه پژوهشی و هابیت‌شناسی**، ۸ اسفند، قابل بازیابی در:
<http://www.vahhabiyat.com/>.

صالحی، سیدجواد، سعید ساسانیان، (۱۳۹۲) «بررسی تغییرات نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم،



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

صص ۷۳-۹۵.

الطویل، کمیل (۱۳۹۰) **القاعده و خواهرانش**، محمدعلی پوشی و محمدرضا بلوردی، تهران: اندیشه‌سازان نور.

عنایت، حمید (۱۳۷۲) **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
فاروق، علاء (۲۰۱۲) «الإخوان و دورهم فی المشهد السياسي القادم»، پایگاه اینترنتی المنارة للإعلام، ۱۲ مارس، قابل بازیابی در:

www.almanaralink.com/press/2012/03/12673.

فیرحی، داود (۱۳۹۲) «سلفی‌گری از پیدایش تا گسترش» (مصاحبه)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ تیر، قابل بازیابی در:

www.feirahi.com/article=221.

قادری، حاتم (۱۳۷۸) **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: سمت.
«کشتار زندان ابوسلیم؛ فاجعه‌ای که هیچ‌گاه از خاطر لیبی محو نمی‌شود»، پایگاه اینترنتی اسلام‌تایمز، قابل بازیابی در:

<http://www.islamtimes.org/vdchqwnw.23nq-dftt2.html>.

المركز الليبي للبحوث والتنمية (۲۰۱۳) «قانون العزل السياسي: تعزيز الايجابيات وتلافى التدايعات»، ۵/۱۰، قابل بازیابی در:

<http://www.libya-al-mostakbal.org/news/clicked/34216>.

المهیر، خالد (۲۰۱۱) «حزب سیاسی و مراقب عام للإخوان ليبيا»، ۲۱ نوامبر، المنارة للإعلام، قابل بازیابی در:

www.almanaralink.com/press/.

Wehrey, Frederic (2012), "The Struggle for Security in Eastern Libya", **Carnegie**, September 19, available at:

<http://carnegieendowment.org/2012/09/19/struggle-for-security-in-eastern-libya/dvct>.

Zelin, Aaron Y. (2012), "Jihadism's Foothold in Libya," *The Washington Institute for Near Policy*, Policy Watch #1980, September 12.

www.libyaalyom.com.

www.iscanews.ir.

www.voanews.com.

www.alsharqalawsat.com.

www.hamshahri.org/news.

www.al-shorfa.com.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۵

سلفی‌های لیبی و انقلاب
۱۷ فوریه